

وضعیت سالمندان ایران در دوران فروپاشی ارزشهای سنتی

گفتگو امید رضایی با مهرداد درویش پور

مسئول وضعیت فعلی سالمندان، در درجه اول دولت است. دولت باید از طریق افکار عمومی، رسانه‌ها و جامعه مدنی، برای ایجاد خانه‌های امن سالمندان، بهبود وضعیت پزشکی آنان و تضمین درآمد حداقلی‌شان، تحت فشار رسانه‌ها و افکار عمومی قرار بگیرد.

در بررسی مسائل اجتماعی، تمرکز خاصی بر گروه‌های ضعیف و آسیب‌پذیر، مانند کودکان، تهیدستان و همچنین سالمندان وجود دارد.

در ایران، نگهداری از سالمندان تا شاید همین دو دهه اخیر، وظیفه بدیهی خانواده‌ها و جوان‌ترها پنداشته می‌شد، اما در دهه‌های اخیر ارزشهای اجتماعی و به دنبال آن سبک زندگی ایرانیان، تغییر یافته است.

«خانواده‌های گسترده» اگر از بین نرفته باشند، جز در مناطق روستایی و در میان خرده‌فرهنگ‌های سنتی، پدیده‌ای نادر هستند و با رشد روزافزون «فردگرایی»، خانواده‌ها دیگر نگهداری و رسیدگی به وضعیت سالمندان را وظیفه بدیهی خود نمی‌دانند.

برخلاف رویه رسانه‌های رسمی و حکومتی که مدام بر ارزشهای سنتی و خانوادگی تاکید و ایدئولوژی رسمی «خانواده‌محور» را تبلیغ می‌کنند، ارزشهای سنتی در میان طبقه متوسط شهری روزبه‌روز بی‌اعتبارتر می‌شوند. از طرفی با توجه به وضعیت بد اقتصادی در سال‌های اخیر و اشتغال بیش از پیش زنان، خانواده‌ها دیگر امکان نگهداری از والدین سالمند خود را ندارند.

به این ترتیب، سالمندان، به خصوص آن دسته که توان اقتصادی خود را از دست داده‌اند و از درآمد کافی برخوردار نیستند، به یک گروه اجتماعی فراموش‌شده تبدیل می‌شوند که هیچ نهادی مسئولیت رسیدگی به امورشان را بر عهده نمی‌گیرد.

مدرن شدن جامعه ایران در فقدان نهادهای مدرن

مهرداد درویش‌پور، جامعه‌شناس، معتقد است در ایران، برخلاف بسیاری از کشورهای دنیا، جایگزینی ارزش‌های سنتی با ارزش‌های مدرن، نه به دلیل رشد اقتصادی و صنعتی، بلکه بیشتر تحت تاثیر فرآیند جهانی شدن بوده است.

درویش‌پور می‌گوید فرآیند مدرن شدن در کشورهای دموکراتیک غربی، همراه با دولت رفاه بود. یکی از کارکردهای دولت رفاه، در جوامع دموکراتیک و صنعتی، ایجاد نهادهای حرفه‌ای و رسمی برای نگهداری از کودکان و سالمندان است (وظایفی که پیش از آن بر عهده خانواده‌ها بود).

برخی کشورهای صنعتی دیگر مانند ژاپن و تا حدودی چین، فرآیندی دوگانه و پیچیده را طی کرده‌اند. ژاپن با این که نظام سیاسی دموکراتیک دارد و کشوی قدرتمند و صنعتی است، یکی از ضعیف‌ترین دولت‌های رفاه در میان کشورهای صنعتی را دارد، اما وجود یک فرهنگ قدرتمند سنتی در این کشور، باعث شده نقش خانواده و الگوهای سنتی حمایت از خویشاوندان، همچنان تاثیرگذار باشد.

این جامعه‌شناس اضافه می‌کند: «یعنی ما با کشورهای صنعتی با اقتصاد فردمحور که در آن خانواده نقش سابق را ندارد روبه‌رو هستیم که به رغم هسته اقتصادی صنعتی، خانواده بزرگ و خویشاوندی در آن نیرومند است، نوعی راه حل بینابینی که در آن فرهنگ حمایت از والدین و خویشاوندان سالخورده همچنان قوی است.»

ایران اما شرایط ویژه‌ای دارد: نه همانند جوامع غربی دموکراتیک و همراه با دولت رفاه است که به این ترتیب از سالمندان به شکلی حرفه‌ای و نهادینه‌شده حمایت شود، و نه فرهنگ خانواده‌گرا و سنتی که هنوز در ژاپن و چین نیرومند است، آن جایگاه و اهمیت سابق را دارد.

درویش‌پور می‌گوید: «مردم ایران به عنوان نوعی تقابل با ایدئولوژی خانواده‌گرای حکومت دینی، به شدت تحت تاثیر فرآیند جهانی شدن قرار دارند که باعث شده الگوهایی که در گذشته می‌توانست نوعی افتخار و اعتبار باشد، برای بسیاری از ایرانیان موضوعیت خود را از دست بدهد. بنابراین این فرآیند متناقض، نسبت به ژاپن یا چین، در ایران دشواری‌های جدی‌تری را به همراه دارد.»

به این ترتیب، با فروپاشی ارزش‌های پیشین، فشارهای روزافزون اقتصادی و گسترش فرهنگ فردگرایی از سویی، و فقدان دولت رفاه از

سوی دیگر، حمایت از والدین سالخورده امکان‌پذیر نیست.

مهرداد درویش‌پور معتقد است این وضعیت باعث تنهایی و حاشیه‌ای شدن روزافزون سالمندان در جامعه می‌شود. این جامعه‌شناس تنهایی سالخوردگان را خطری جدی برای جامعه می‌داند؛ خطری که کمتر به آن توجه می‌شود. او معتقد است با توجه به این که ترکیب سنی جامعه ایران رو به پیری می‌آورد، روزبه‌روز بر تعداد اعضای این گروه فراموش‌شده افزوده خواهد شد.

آسیب‌های اجتماعی: محافظه‌کاری اقتصادی

بی‌توجهی و فراموش‌شدگی سالمندان، چه آسیبی ممکن است برای جامعه داشته باشد؟

مهرداد درویش‌پور می‌گوید: «هر فشاری به یک گروه بزرگ از مردم، یک آسیب اجتماعی است.»

وی معتقد است در ارزیابی جامعه‌شناسانه، همواره تمرکز ویژه‌ای بر «گروه‌های ضعیف» اجتماعی مانند کودکان محروم، جوانان بیکار، زنان تحت ستم، گروه‌های مورد تبعیض و ... وجود دارد. سالمندان نیز یکی از گروه‌های اجتماعی به حاشیه‌رانده شده‌اند که اگر نتوانیم بگوییم یکسره فراموش‌شده‌اند، بلکه دست کم گروه خاموشی هستند که با بیش‌ترین ناامنی‌ها مواجه‌اند.

درویش‌پور درباره دلیل این حاشیه‌ای شدن می‌گوید: «این گروه نه همانند کودکان و جوانان، آینده‌ساز هستند که جامعه به آن‌ها توجه‌ای ویژه داشته باشد و به قصد سودآوری به عنوان نیروی کار آینده دغدغه آن‌ها را داشته باشد؛ و نه نظیر میانسالان نژم متوسط جامعه هستند که از احترام درخور و زندگی فعالی برخوردار باشند.»

حتی در جوامع غربی که سالمندان از امکانات بیشتری برخوردارند، یکی از گروه‌های حاشیه‌ای محسوب می‌شوند و فراتر از آن، در بخش‌هایی از جوامع ممکن است تلقی پنهانی وجود داشته باشد که سالمندان را «سربار» بدانند. درویش‌پور می‌گوید: «در جامعه ایران که اساساً نه ارزش‌های انسانی در آن نهادینه شده و نه دولت سیاست معینی در حمایت از حقوق گروه‌های سالمند دارد، حس سربار بودن، حس دردناکی است که بسیاری از سالمندان ممکن است با آن روبه‌رو شوند.»

از طرف دیگر، به گفته درویش‌پور، هرچند نفس این که سالمندان از حداقل یک زندگی تضمین شده، درخور و استاندارد برخوردار نیستند و

این واقعیت که این گروه فراموششده با انبوهی از دشواری‌ها اعم از بیماری جسمی و روانی، تنهایی، ترس از مرگ و حتی میل به خودکشی روبه‌رو هستند، خود یک آسیب اجتماعی جدی است، اما حس ناامنی اجتماعی و سربار بودن، تنها در خود این گروه اجتماعی تاثیر نمی‌گذارد.

این جامعه‌شناس می‌گوید: «یک خطر بسیار مهم دیگر این است که این مشکل، در رفتار نسل بعدی نیز تاثیر می‌گذارد. هر انسانی اگر حس کند که در دوران کهنسالی از استاندارد حداقلی برخوردار نخواهد بود، تلاش می‌کند تا جوان است یا از کشور خارج شود تا شرایط پیری را در کشوری با ایمنی کافی به‌سر برد، یا بخش مهمی از توانایی‌های دوره جوانی و میانسالی را - که می‌تواند برای کارآیی بیشتر در حوزه اجتماعی و اقتصادی به کار رود- به ایجاد امکانات شخصی اختصاص می‌دهد تا بتواند دوران پیری را با آن بگذراند.»

به این ترتیب، علاوه بر اینکه گروه بزرگی از مردم، با استرس، ناامیدی و نگرانی از فراموششدگی سروکار دارند، جامعه از منظر دیگری نیز با آسیب مواجه خواهد شد: حس نگرانی از شرایط ناامن زندگی در کهنسالی، ضمن این که خود یک آسیب اجتماعی است، کارآیی اقتصادی دوران جوانی و میانسالی را با رفتاری محافظه‌کارانه برای دوران پیری جایگزین می‌کند تا فرد مطمئن شود در دوران سالمندی می‌تواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد.

درویش‌پور، «پسانداز کردن بی‌جا به جای سرمایه‌گذاری اقتصادی، بازنشستگی زودرس، گسترش شغل‌های کاذب و اختصاص نیروی پویای اقتصادی جوان‌تر برای نگهداری از سالخوردگان» را از جمله نتایج فقدان موسسات حرفه‌ای نگهداری از سالمندان و دل‌نگرانی از سرنوشت آنان می‌داند.

مسئولیت‌ناپذیری دولت

مهرداد درویش‌پور، جامعه‌شناس، می‌گوید برخلاف غرب که مددکاران اجتماعی، جامعه‌شناسان و نهادهای گوناگون سرمایه‌گذاری‌های عظیمی برای تحقیق در مسئله سالمندان و دشواری‌های آنان می‌کنند تا وضعیت بهداشت، مسکن، تفریح و سایر مسائل آنان را بهبود بخشند، در ایران در هیچ یک از این حوزه‌ها آینده روشنی پیش روی این گروه نیست.

وی معتقد است اگر با یک دولت دموکراتیک و مسئول سروکار داشتیم، این دولت با سرمایه‌گذاری جدی در گسترش خانه‌های سالمندان، ضمن

ایجاد اشتغال و تاثیر بر مشکل بیکاری، می‌توانست کمک کند تا سالمندان احساس سرباری نکنند.

این جامعه‌شناس در خصوص اهمیت خانه‌های سالمندان اضافه می‌کند: «خانه‌های سالمندان یکی از پدیده‌های جدی جامعه مدرن هستند که در بسیاری از کشورها روزه روز بیشتر جایگزین الگوهای سنتی نگهداری والدین سالمند می‌شود. دولت ایران اگر به حقوق شهروندان می‌اندیشد، می‌تواند یک چنین سرمایه‌گذاری جدی‌ای بکند و دشواری گروه سالمند را در جامعه کاهش دهد، اما وقتی دولت حتی در برابر جوانان که نیروی فعال اقتصادی و آینده‌سازان جامعه هستند، اینگونه بی‌توجه است، تصور این که نسبت به سالخوردگان که دیگر نقش اقتصادی مفیدی در جامعه ندارند، برخورد بهتری داشته باشد، خوش‌بینانه است.»

فقدان نهادهای مدنی غیر دولتی

نگهداری از سالمندان و رسیدگی به امور آنها، اساساً وظیفه دولت است و امکانات مالی و اقتصادی آن نیز تنها در اختیار دولت است، اما نهادهای مستقل هم در بهبود وضعیت سالمندان نقش فراوان دارند. نمونه خاصی از نگهداری از سالمندان در کشور هند وجود دارد.

به گفته درویش‌پور، در این کشور به شدت فقیر، سازمان‌های اجتماعی خودمختار، وظیفه مددکاری اجتماعی را برعهده گرفته‌اند. در هند، دولت به دلیل جمعیت زیاد، کمبودهای فراوان اقتصادی، فساد، فقر غیر قابل توصیف و مهم‌تر از همه سیاست‌هایی که خود دولت در پیش گرفته است، اهمیت چندانی به نهادینه کردن مددکاری اجتماعی نمی‌دهد، اما به دلیل پیشینه‌های خاصی مانند نفوذ فراگیر «گان‌دیسم» و باورهای دینی، فعالیت نهادهای اجتماعی در این کشور نیرومند است. به این ترتیب تعداد قابل توجهی از سازمان‌های خودمختار و داوطلب، وظیفه مددکاری اجتماعی را برعهده گرفته‌اند و تلاش می‌کنند جای دولت رفاه را که حکومت از آن طفره می‌رود تا حد امکان پر کنند.

درویش‌پور می‌گوید: «در ایران با توجه به دشواری‌های اقتصادی که بسیاری از مردم برای پاسخ به نیازهای اولیه، ناگزیرند بیش از یک شیفت کارکنند، بعید می‌دانم مردم آمادگی چنین فعالیت‌های اجتماعی داوطلبانه را داشته باشند. به خصوص که همبستگی اجتماعی روزه روز در کشور ضعیف‌تر می‌شود. در ایران نه پدیده‌ای نظیر فلسفه گاندی وجود دارد و نه در دوره شکوفایی جنبش‌های اجتماعی به سومی‌بریم که

در آنها ارزشهای جمعی و انسانی گسترش می‌یابند. حتی فردگرایی روزافزون جامعه ایران، از نوع فردگرایی مدرن غربی نیست. در غرب با وجود گسترش فردگرایی، حس انسان‌دوستی و کمک به هم‌نوع کمرنگ نیست، بلکه به شکل غیر مستقیم (نظیر نظام مالیاتی و دولت رفاه) نهادینه و سازمان‌یافته است.

در ایران اما با فروپاشی ارزشها، وجود دولتی عمیقاً غیر مسئول، گسترش فقر و شکافهای طبقاتی، بحران‌های اقتصادی و توسعه ناهنجاری‌ها، نمی‌توان انتظار داشت مردم خود وارد عمل شوند.»

دشواری‌های مضاعف زنان و فرودستان

در کنار گسترش خانه‌های سالمندان، راهکار دیگر برای حل بحران سالمندان، افزایش درآمد آنان است.

درویش‌پور اقتصاد را یکی از منابع مهم قدرت می‌داند و می‌گوید: «هرچه بازنشستگان از درآمد بیشتری برخوردار باشند، امکان این که بتوانند مثلاً کسی را به عنوان مددکار و پرستار استخدام کنند، افزایش پیدا خواهد کرد یا اینکه نهادهای خصوصی نگهداری و حمایت از سالمندان شکل خواهد گرفت.»

به این ترتیب می‌توان گفت وضعیت سالمندان، با موقعیت طبقاتی آنان مرتبط است. طبقات مرفه امکان این را دارند که برای مراقبت از خود یا پدر یا مادر سالمند خود، افرادی را استخدام کنند، اما با حقوق نازل بازنشستگان تهیدست، این امکان برای آنها فراهم نیست و با دشواری‌های بیشتری روبه‌رو هستند.

زنان سالمند، با توجه به اینکه زنان در جامعه مردسالار ایران در مجموع با تبعیضهای گسترده‌ای مواجه‌اند، بحران‌های جدی‌تری خواهند داشت. بی‌آیندگی، احساس سربار بودن و حاشیه‌ای شدن، در میان زنان سالمند، بیش از مردان شدت دارد و به گفته درویش‌پور، «پدران»، به دلیل اتوریتة مردسالار، جایگاه و منزلت بالاتری در جامعه دارند.

مهرداد درویش‌پور معتقد است مسئول وضعیت فعلی سالمندان، در درجه اول دولت است. دولت باید از طریق افکار عمومی، رسانه‌ها و جامعه مدنی، برای ایجاد خانه‌های امن سالمندان، بهبود وضعیت پزشکی آنان و تضمین درآمد حداقلی‌شان، تحت فشار رسانه‌ها و افکار عمومی قرار بگیرد.